

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۱۷ (پیاپی ۱۴) بهار ۸۴

نهج البلاغه و شعر کهن پارسی* (علمی - پژوهشی)

دکتر اسحاق طغیانی
استادیار دانشگاه

اصفهان

چکیده

از آنجا که متون اسلامی چون: قرآن، احادیث و سایر آثار مربوط به معارف اسلامی از دیرباز و از زمان رسمی شدن پارسی دری در ادبیات آن تأثیر جدی داشته؛ بررسی تأثیر این منابع و چگونگی آن در شعر پارسی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

در این مقاله، نگارنده ضمن اشاره به متون دینی بعنوان پشتوانه ادبیات جهان و ایران و با در نظر گرفتن تاریخ شکل گیری پارسی دری، سعی کرده است تأثیرات کلام علی (ع) را در آثار منظوم شاعران سده های نخستین (قرن چهارم تا پایان قرن هشتم هجری) مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۳/۱۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۱۲/۱۸

براین اساس، با اتکاء به نهج البلاغه که جنبه ادبی آن بسیار قوی است و شواهد تاریخی نشان می دهد همواره مورد توجه شاعران و ادیبان عرب و عجم بوده، سعی شده است بیانات مولای متقیان در اشعار شاعرانی چون: فردوسی، سنایی، نظامی، ناصر خسرو، اسدی طوسی و دیگر شاعران این دوره، ردیابی گردد.

بررسی انجام شده نشان می دهد اکثر شاعران این روزگار به تبع بهره گیری از آیات قرآن و احادیث نبوی به سخنان خداوندگار کلام، علی (ع) نیز توجه تام و تمام داشته و از رهگذر بلاغت و فصاحت آن بزرگوار، اشعار خود را مزین و پرمایه ساخته اند. همچنین نشان داده شده است که به اقتضای زبان آن روزگار، موضوعات نهج البلاغه در شعر پارسی، بیشتر بصورت ترجمه، اقتباس و اخذ مضمون بازتاب دارد و در این مورد عبارات عربی بسیار اندک است.

واژگان کلیدی: علی (ع)، نهج البلاغه، احادیث، زبان پارسی، پارسی دری، شعر کلاسیک پارسی، سیدرضی، فردوسی، ناصر خسرو، نظامی، سنایی.

۱- مقدمه

یکی از پشتوانه های مهم ادبیات فارسی، فرهنگ گسترده و غنی اسلامی است که از بدو پیدایش زبان دری تا کنون بصورت های گوناگون مستقیم یا غیرمستقیم ادبیات آن را تحت تأثیر قرار داده است.

آنچنان که روشن است، قرآن، احادیث، روایات و بطور کلی، معارف اسلامی عناصر اساسی و پایه های قدرتمند فرهنگ اسلامی را تشکیل می دهند و در حقیقت تمام دستورات، فرایض، سنن، آداب و علوم متنوع اسلامی، بر بنیان محکم آنها قرار دارد. بررسی متون ادبی پارسی اعم از نظم یا نثر نشان می دهد که ادبیات پارسی از دیرباز و از زمان پیدایش و معمول شدن زبان پارسی دری بعنوان یک زبان رسمی، تحت تأثیر متون اسلامی بوده است بطوری که در تمام ادوار تاریخی زبان دری

دربلاد پارسیگویی با شدت و ضعفهای متناوب ، این تأثیر ملموس را می توان مشاهده کرد.

در این فرصت نگارنده بر آن است که کلام متعالی و اندیشه شگفت انگیز امیر مؤمنان علی (ع) رابعنوان یک نمونه بسیار برجسته از مجموعه فرهنگ اسلامی، در شعر کلاسیک پارسی بررسی نماید و نشان دهد سخنان آن سردار سخن به چه میزان در شعر پیشین پارسی تأثیر داشته است و تا چه حد شاعران پارسیگوی قرون اولیه (قرن چهارم تا پایان قرن ششم هجری قمری) از گفتار آن حضرت بهره برده اند.

بطور کلی می توان گفت ادبیات پارسی در مجموع، ادبیات برتر و در بسیاری از موارد هنر ممتاز و بی نظیری است که در پیوند با تاریخ و فرهنگ پویا و متعالی این مرز و بوم از پشتوانه های بسیار قوی برخوردار بوده است و از این ویژگی در حقیقت خصوصیت تمام آثار برتر ادبی و هنری جهان است که از گذشته تاکنون در طول تاریخ و عرصه گیتی نمودار گشته است .

نگاهی گذر ابراه شاهکارهای هنری جهان در حوزه های: ادبیات، نقاشی، مجسمه سازی ، معماری و امثال آنها نشان می دهد این قبیل آثار، که در واقع تبلور فرهنگ جهانی بشریت محسوب می شود؛ تنهابه واسطه ذوق و استعداد های خارق العاده شخصی پدید آورندگان آنها پای به عرصه وجود نهاده است و در حقیقت هر کدام از این آثار زمانی بعنوان اثری بدیع ، هنری و مورد قبول ذوقهای سالم قرار گرفته که در بسترهای مناسب خود خلق شده و یا رشد کرده اند. کسانی مانند شکسپیر، گوته، دانته، میلتن، فردوسی، حافظ ، سعدی ، مولوی ، عطار ، تی . اس . الیوت ، جبران خلیل جبران ، بتهون ، باخ، لئوناردو داونچی ، علیرضا عباسی، سهراب سپهری و دهها شخصیت هنری و برجسته جهانی دیگر که نماینده ذوق و لطف و هنر بشریتند ، با

فراهم بودن زمینه های مناسب روزگار خود بوده است که توانسته اند استعدادهای خارق العاده خود را به منصفه ظهور و رشد و شکوفایی برسانند. بعنوان مثال اگر شخصیت بزرگواری چون حکیم ابوالقاسم فردوسی موفق به خلق اثری عظیم و بی مانند در عرصه فرهنگ بشری شده است؛ باید اذعان داشت که سهم بسیار زیادی از آن مربوط به وجود زمینه های مناسب فرهنگی قرن چهارم (اوج تمدن اسلامی) و دوره های ماقبل (قرون اولیه اسلامی) است که بدون توجه به آن، ارزش فوق العاده اثری چون شاهنامه، بر ما پوشیده باقی خواهد ماند.

اساساً آثار ادبی و هنری از پشتوانه هایی چون: اساطیر، تاریخ، طبیعت، زبان، ادیان و فرهنگ برخوردارند و در میان جوامع و مللی که این عناصر به نحوی وجود داشته و مطرح باشد؛ طبعاً آثار قوی و عالی و ماندگار پدید خواهد آمد که البته پرداختن به هر کدام از آنها از حوصله این گفتار خارج است و به مقتضای موضوع مورد بررسی، تنها پشتوانه فرهنگ مورد اشاره قرار می گیرد.

عنصر فرهنگ، خود از عناصری چون: زبانها، اندیشه ها، آداب و رسوم، احساسات و گرایشهای خاص ملی و نژادی، ادیان و مذاهب و امثال آن تشکیل می گردد که از این میان باز توجه به عنصر مذهب از اولویت خاص برخوردار است.

اگر ما ادبیات فارسی و بلکه ادبیات جهان را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم؛ مشاهده می کنیم آثار ناب ادبی از ادیان و مذاهب مختلف، بعنوان بستری محکم و پشتوانه ای قوی، نهایت بهره را برده است و از این فراتر، بسیاری از این آثار بر اساس متون دینی و تحت تأثیر مستقیم و جدی آنها پدید آمده است که فی المثل؛ کمدی الهی دانته، آثار شکسپیر، مثنوی معنوی، منطق الطیر عطار و پیامبر

جبران خلیل جبران از آن جمله است که تماماً بر مبنای تعالیم کتب آسمانی و متون دینی، دعوت به توحید، معاد و عمل صالح می کنند.

در عرصه ادبیات فارسی، این خصوصیت بسیار چشمگیر است و آنچه فرزنانگان اقلیم سخن پارسی و شعر دری بعنوان نثر یا نظم خلق کرده اند؛ به شکل‌های گوناگون آن، تحت تأثیر قرآن و معارف اسلامی بوده و اکثراً بنحوی مصداق این سخن خواجه شیراز است که فرمود:

«هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم»

آنگاه که شعر پارسی، پای به بستر وجود می نهاد و محمد بن وصیف سگری، در حدود سال ۲۵۱ هجری برای اولین بار در تاریخ زبان دری، باستایش یعقوب لیث صفاری، بعنوان اولین شاعر پارسیگوی، ابراز وجود می کرد (تاریخ سیستان، ص ۳۰۹)، بیش از سه سده از استقرار فرهنگ اسلامی در ایران می گذشت و روز بروز بردامنه گسترش آن افزوده می شد. در این زمان، فرهنگ قرآن و معارف دینی در تمام نهادهای سیاسی، علمی و اجتماعی ایرانیان رسوخ کرده و در همه جوانب ریشه های محکم خود را دوانیده بود.

البته در قرن اول هجری، بواسطه عواملی چون: دشوار بودن زبان عربی که حتی موجب می شد مردم بخارا نماز را به پارسی بخوانند (تاریخ بخارا، ص ۶۷ - ۶۵)، گرایش به فرهنگ گذشته که جدایی کامل از آن غیر ممکن می نمود و عدم آشنایی درست با فرهنگ جدید، باعث می شد که ایرانیان نتوانند بسرعت با اندیشه های نوین اسلامی مانوس شوند. از قرن دوم هجری بود که آشنایی ایرانیان با این فرهنگ بیشتر شد و اثری ژرف و عمیق در اندیشه و رفتار آنها برجای گذاشت (از فردوسی تا سعدی، ص ۱۳).

از زمان فتوحات مسلمین در ایران و در جریان گسترش فرهنگ اسلامی، در کنار قرآن و علوم مربوط بدان، احادیث و سنن نبوی نیز بسر سرعت در سراسر بلاد اسلامی و از جمله ایران رواج یافت و مسلمانان ابتدا به حفظ و نقل احادیث و سپس به ضبط و تدوین آنها مبادرت کردند (تاریخ ادبیات در ایران، ص ۷۳ و ۷۴). علاوه بر احادیث نبوی، احادیث و روایات مربوط به صحابه پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز از دیرباز مورد توجه مسلمین و فرقه های گوناگون اسلامی بوده است.

در قرن سوم، ایرانیان با فرهنگ اسلامی کاملاً انس گرفتند و خود آنان در نشر و گسترش آن همّت گماردند و بخصوص در ناحیه خراسان بزرگ، آثار ارزشمندی را در تفسیر قرآن، حدیث و دیگر علوم اسلامی به زبان عربی نگاشتند و دانشمندانی چون: محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ هـ ق)، ابن ماجه (۲۹۰-۲۷۳)، ترمذی (۲۷۹-۲۰۹) ابوداؤد (۲۷۵-۲۰۲)، نسایی (۳۰۳-۲۲۵) صاحبان مشهور صحاح سته در علم حدیث، آثار مهمی را از خود به یادگار گذاشتند.

اهمیت احادیث و روایات در فرهنگ اسلامی از آنجاست که تفضیل و جزئیات اصول اسلام که در قرآن آمده؛ توسط رسول خدا برای مردم بیان شده است و نشر احادیث پیامبر بعد از ایشان - علی رغم میل بعضی از حاکمان - توسط حضرت امیر (ع) و ائمه اطهار (ع) جهت تبلیغ اسلام صحیح صورت می گرفته است (کیهان فرهنگی، ص ۱۰-۱۲)

۲- بحث

در میان متون اسلامی به همراه قرآن و احادیث نبوی، کلام فصیح و بلیغ و عالمانه علی (ع) مورد توجه اندیشمندان و بزرگان عرصه فرهنگ در بلاد اسلامی بوده است (سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹). همچنین مسعودی، مورخ معروف می نویسد: آنچه مردم از خطابه های علی (ع) در مقامات مختلف حفظ کرده اند؛ بالغ

به چهارصد و هشتاد و اندی می‌شود. علی (ع) آن خطابه‌ها را بالبديهه و بدون یادداشت انشاء می‌کرد و مردم هم الفاظ آن را می‌گرفتند و هم عملاً از آن بهره‌مند می‌شدند.

گواهی دانشمند خیبری مانند مسعودی می‌رساند که خطابه‌های آن حضرت چقدر فراوان بوده است و طبقات مختلف مردم چقدر شیفته آنها بوده‌اند. البته مسلم است که چند بعدی بودن شخصیت علی (ع) از جنبه‌های زهد، موعظه، اجتماعی بودن، عرفان، علم، شجاعت و حماسه، زمامداری، ولایت، فرماندهی، حکمت، فضیلت، قضاوت، ادبیات، نویسندگی، الهیات و امثال آن، موجب می‌شد که سلیقه‌های گوناگون عرب و عجم، عام و خاص، دوست و دشمن، مجذوب سخنان آن حضرت باشد و حتی دشمنی چون معاویه نیز به آن اعتراف کند.

در قرن چهارم هجری که بزرگانی چون: ابن بابویه (شیخ صدوق) (۳۸۱-۳۰۵)، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶)، شریف مرتضی (۴۰۶-۳۵۹) و سید رضی (۴۰۶-۳۵۹) با اعتقادات شیعی، میداندار رونق علوم اسلامی بودند؛ با شیفتگی تمام بردامنه ترویج افکار و آداب علوی می‌افزودند.

سید رضی (۴۰۶-۳۵۹ هـ.ق)، شاعر و ادیب برجسته این دوران، بخاطر همین شیفتگی است که از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولی نگریست و در انتخاب خطبه‌ها، جنبه‌های بلاغت را در نظر داشت و از این رو نام مجموعه منتخب خود را نهج البلاغه نامید. نهج البلاغه شامل خطابه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت است.

سید رضی در مورد امیر مؤمنان می‌گوید: امیرالمؤمنین آبشخور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین

آن از او اقتباس شد. هر گوینده سخن از او دنباله روی کرد و هرواعظ سخندانی از او مدد گرفت. در عین حال به او نرسیدند و از او عقب ماندند. بدان جهت که بر کلام او نشانه هایی از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی موجود است.

ابن ابی الحدید، از علمای معتزلی قرن هفتم هجری اظهار می دارد:

فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد داده و مهار خود را به او سپرده است، مانند چشمه ای که خود بخود از زمین بجوشد. این مرد فصیحتر از سبحان بن وائل و قسی بن ساعده از کار درآمد....

ویژگی خارق العاده بلاغی و ادبی کلام علی (ع) موجب می شد به غیر از سید رضی، دیگران نیز به جمع و حفظ آن سخنان گهربار مبادرت ورزند و مجموعه هایی چون: غرر و درر آمدی، دستور معالم الحکم قضاعی، نثر اللئالی، حکم سیدنا علی (ع) و امثال آنها نیز بوجود آید و فصحا، بلغا و نویسندگان، سعی می کردند با حفظ خطبه های آن حضرت، قدرت بیان و ادب خود را تقویت کنند. عبدالحمید کاتب که در فن نویسندگی ضرب المثل است و گفته اند: - نویسندگی با عبدالحمید شروع شد و با ابن عمید پایان یافت - و ایرانی الاصل و استاد ابن مقفع دانشمند معروف و کاتب مروان بن محمد در اوایل قرن دوم هجری بود؛ گفت: هفتاد خطبه از خطبه های علی (ع) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید و عبدالرحیم بن نباته، ضرب المثل خطبه های عرب در دوره اسلامی اعتراف می کند که سرمایه فکری و ذوقی خود را از علی (ع) گرفته است (سیری در نهج البلاغه، ص ۳۰، ۳۳، ۲۱، ۱۶، و ۱۳۶).

در قرن چهارم، با ظهور نویسندگان، مفسران، فقیهان، مورخان، فیلسوفان، شاعران و علمای بزرگ ایرانی، تألیفات گرانبهایی در علوم مختلف تألیف شد و نهضت علمی، ادبی و فرهنگی گسترده ای پدیدار شد که از آن به عصر شکوفایی

تمدن اسلامی تعبیر می کنند. در جریان این نهضت، بزرگانی ایرانی چون ابن سینا، بیرونی، خوارزمی و... ارزشمندترین آثار را در قلمرو فرهنگ اسلامی به زبان عربی و فارسی تألیف کردند.

فارسی دری آنچنان که می دانیم در حقیقت یکی از لهجه های فارسی میانه است که از باب انتساب به در (درگاه امیران) بدین نام خوانده می شد و از قرن سوم و چهارم در دربارها و دیوانهای حکومتی تازه به استقلال رسیده، بکار گرفته شد و اندک اندک نویسندگان و شاعران بدین زبان شروع به نویسندگی و شاعری کردند و چندی نگذشت که استادان بزرگی مانند: رودکی، دقیقی، فردوسی، کسایی و دیگران در قرن چهارم پیدا شدند و بدین لهجه، آثار گرانبهایی پدید آوردند. البته زبان دری ابتداء در خراسان و نواحی شرق رواج پیدا کرد و بعدها به نواحی غربی و شمالی و جنوب غربی و مرکزی که لهجه های رازی و محلی داشتند؛ سرایت پیدا کرد.

فارسی دری در شرایطی شکل گرفت و بعنوان زبان رسمی و ادبی تکامل پیدا کرد که زبان عربی و فرهنگ اسلامی در تمام نواحی ایران غلبه داشت و آنچنان بود که در آن روزگار، بخصوص در قرن چهارم (اوج تمدن اسلامی) به عربی حرف زدن و نوشتن یکی از نشانه های پیشرفت و کمال اجتماعی محسوب می شد. (آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۵۵۲).

بنابراین بسیار واضح و روشن است سخنان و اندیشه های علی (ع) که از عناصر اصلی فرهنگ اسلامی محسوب می شود از دیرباز و حداقل از زمان بکارگیری زبان فارسی دری بعنوان زبان رسمی و علمی و ادبی ایرانیان که به آیین تشیع هم گرایش داشتند؛ مطمع نظر اندیشمندان و فرهنگیان ایرانی بوده است.

با توجه به جنبه های بلاغی سخنان آن حضرت که «نهج البلاغه» تبلور عینی آن است، قطعاً توجه شاعران پارسیگوی را که همه مسلمان و بسیاری نیز مانند فردوسی و کسایی و ناصر خسرو شیعه مذهب بوده اند؛ جلب می کرده است و بررسی آثار شاعران کلاسیک پارسی و حتی دوره های بعد نشان می دهد که افکار و اندیشه های عالمانه و الهی آن حضرت در آثار همه آنها کم و بیش مؤثر بوده است.

در این میان، شاعران حکیمی چون: حکیم فردوسی، حکیم سنایی، حکیم نظامی و دیگران که عنوان «حکیم» پیشوند لقب آنان است به شکل گسترده ای از آن منبع فیاض الهی بهره برده و سخنان خود را فربه و جاودان کرده اند.

اینان قطعاً به تبع بلغا و فصحای عرب و بلاد اسلامی، خطبه ها و سخنان فراوانی را از آن حضرت از حفظ داشته اند تا حداقل در تقویت جنبه های ادبی و بلاغی شعرشان، مؤثر باشد.

نکته مهمی که در اینجا باید یادآوری گردد؛ این است که در آن روزگار (بخصوص قرن چهارم و پنجم هجری) گویندگان و نویسندگان پارسی زبان، بهره های خود را از قرآن، احادیث، کلام علی (ع) و معارف دینی، برخلاف دوره های بعد اکثر بصورت ترجمه یا ارائه مضمون آنها به فارسی سره که زبان معمول آن روزگاران بود؛ بیان می کردند. چنانکه در شاهنامه فردوسی، صدها ترجمه و مضمون مربوط به قرآن و احادیث و معارف اسلامی هست که به فارسی دری ذکر شده است. مثلاً «دل آرام گیرد به یاد خدای» ترجمه آیه: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (۱۳/۲۸) است، و

نگه کن بدین گردش روزگار جز او را مکن بر خود آموزگار

(شاهنامه، ص ۵۶)

مضمون این حدیث را دربردارد: «عباد الله الدهر یجری الباقین کجریه بالماضین» (نهج البلاغه، خ ۱۵۷)

و به همین صورت، در شعر رودکی نیز منعکس است:

« هر که نامخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد زهیچ آموزگار»

(محیط زندگی و شرح احوال و اشعار رودکی، ص ۱۲۶)

مراجعه به مقدمه شاهنامه ابومنصوری (۳۴۶ هـ ق) و آثار کسانی چون ابن سینا و ابوریحان که مهمترین آثار علمی خود را به زبان عربی نگاشته اند، نیز نشان می دهد که این شیوه، یعنی بکارگیری فارسی سره و خالص، شیوه و رسم همه نویسندگان و گویندگان آن روزگار بوده است و عموم آنها در مقام پارسی نویسی سعی می کرده اند از کاربرد واژه ها و عبارات عربی پرهیز کنند که اساساً زبان آن روزگار اینگونه بوده است. اگر چه محتوای آن آثار مفاهیم دینی و حتی زبان و فرهنگ عربی باشد. این موضوع را دانشنامه علایی ابن سینا و التفهیم بیرونی که به فارسی نگارش یافته است بخوبی اثبات می کند. البته در دوره های دیگر، از قرن ششم به بعد که فرهنگ اسلامی و زبان عربی غلبه بیشتری پیدا کرد؛ در حوزه ادبیات به همراه تغییر سبک و اسلوب نویسندگی و گویندگی، کاربرد آیات قرآن، احادیث و عبارات عربی، روز بروز بیشتر می شد.

در هر صورت، در این جستار سعی می شود نمونه هایی از اشعار پارسی (تا پایان قرن ششم) که متأثر از اندیشه و کلام مولی علی (ع) است ارائه گردد که در مقایسه با حقیقت امر و حجم واقعی آن، چون قطره در برابر دریاست. اندیشه و کلامی که به موازات مفاهیم آیات قرآن بر سه محور توحید، معاد و عمل صالح می چرخد و تقریباً آنچه آن حضرت بیان کرده اند؛ خارج از این سه حوزه و مسائل مربوط به آن نیست.

در مجموع خطبه ها ، نامه ها و کلمات قصار حضرت، بحثهای توحیدی در زمینه های مختلف و متنوع وجود دارد. این بحثها از انواع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی هست تا بحثهای عالی تعقلی و فلسفی که اوج فوق العاده نهج البلاغه رابه نمایش می گذارد. در این مورد، بی حد بودن، ازلیت، ابدیت ، نفی کثرت ، تقدّم بر زمان و مکان ، غنای ذاتی ، کلام و فعل ، جسم نبودن ، شریک نداشتن ، حرکت و سکون نداشتن خداوند و امثال آنها به اشکال گوناگون مورد بحث است .

دراوّل نهج البلاغه می خوانیم : «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون ... الذی لیس لصفته حد محدود...» (خطبه ۱) (حمد و سپاس خداوندی را که ستایشگران از مدح او عاجزند . آن خدایی که صفات کمال او مرز معینی ندارد). بازتاب این قبیل سخنان حکیمانه در شعر شاعری چون حکیم فردوسی چنین است :

زنام و نشان و گمان بر تراست	نگارنده بر شده گوهر است
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بنیادت بست

(شاهنامه، ص ۱۸)

آنچنان که سنایی نیز همین موضوع را در اشعار خود در فرازهای مختلف حدیقه که یکی از شاهکارهای ادبیات فارسی است ؛ منعکس نموده است .

سست جولان ز عزّ ذاتش و هم	تنگ میدان ز کنه و صفش فهم
و همها قاصر است ز او صافش	فهمها هرزه می زند لافش

(حدیقه الحقیقه ، ص

در خطبه ۱۱۷ نهج البلاغه، حضرت، نظر مخاطبان را به حیوانی کوچک چون مورچه جلب می کند که خداوند به چه ظرافت و دقتی او را خلق کرده است بطوری که دقت در رفتار و حرکات و زندگی این موجود، شگفتی انسان را در باب خالق آن موجب می شود. «الا ينظرون الی صغیر ما خلق احکم خلقه» به همینسان در خطبه یکم، عظمت آسمانها و ستاره ها و ماه و خورشید را دلیل عظمت شگفتی افزای حق بر می شمارد. این مفاهیم باز شعر فردوسی را اینگونه تحت تأثیر قرار داده است:

از اویست پیدا زمان و مکان پی مور برهستی او نشان
ز گردنده خورشید تا تیره خاک همان باد و آب، آتش تابناک
به هستی یزدان گواهی دهند روان ترا آشنایی دهند
(شاهنامه، ص ۱۹)

حضرت امیردردمورد ازلی وابدی بودن حق تعالی می فرماید: «انت الابدی فلا امدلک» (بارخدا یا: تو جاودانه ای و هستی تو پایان نمی پذیرد). در این مقام، نظامی شاعر بزرگ قرن ششم می گوید:

خدایست آنکه حد ظاهر ندارد وجودش اول و آخر ندارد
(خسرو و شیرین، ص ۳۴)

و در اثری دیگر:

ای به ازل پوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما
آنکه تغیر نپذیرد تویی و آنکه نمرده است و نمیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تو راست ملک تعالی و تقدس تراست
(مخزن الاسرار، ص ۱۰)

آن حضرت ملاقات وجود لایزلی را دلپسندترین ملاقات برای دوستان و محبان کوی او برمی شمارد و می فرماید: أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ (نهج البلاغه ، نامه ۳۱/۲۸)

و این همانست که سنایی در شعر زیر بیان کرده است :

دوستان زوهم لقاء خواهند درعا زوهمه رضا خواهند

(حدیقه)

الحقیقه، ص ۳۳۵)

خداوندی که حضرت امیر مردمان را به عبادت او فرا می خواند؛ کسی است که هر نهفته ای در نزدش آشکار و هر پنهانی در برابرش پیداست. « کلُّ سرِّ عندك علانیه و كلُّ غیب عندك شهاده »

عصاره این کلام در سخن فردوسی اینگونه تجلی کرده است .

نداند نهنان جز خدای جهان از آن آشکارا درستی نهنان؟

خدایی که باید به بنده بودن در درگاهش افتخار کرد و به آنچه قسمت کرده است راضی بود. - فانما انا و انتم عبید مملو کون لرب غیره (نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶)

- طوبی لمن ... رضی عن الله (نهج البلاغه ، حکمت ۴۴)

بر همین اساس بزرگانی چون فردوسی و اسدی طوسی نیز چنین عقیده ای

دارند:

- من از آفرینش یکی بنده ام پرستنده آفریننده ام
(شاهنامه، ص ۶۲)

- مچو آز از دل خردمند باش به یخش خداوند خرسند باش
(گرشاسپ نامه، ص ۴۲)

در باب معاد و مسائل مربوط به آن همانند : مرگ و قیامت نیز در کلام علی (ع) نشانه های ارزشمند فراوانی وجود دارد که برخی از آنها به همراه بازتاب آن در شعر پارسی به شرح ذیل بیان می گردد:

ضرورت معادگرایی آنچنان که در قرآن از محورهای اساسی است؛ در نهج البلاغه نیز بدان توجه تام و تمام شده است . حضرت در این مورد می فرماید: الیه یکون معادکم (خطبه ۱۹۸) بازگشت شما به سوی اوست) یا «فبادروالمعاد و سابقوا لآجال .. (خطبه ۱۸۳) پس به معاد توجه داشته باشید و در این مقام برآجل خود پیشی گیرید....

در ارتباط به این قبیل معانی، شاعران پارسیگوی نیز سخنان عبرت آموز و بدیع دارند . چنانکه ناصر خسرو می گوید:

رفتت سوی شهر اجل هست روزروز چون رفتن غریب سوی خانه گام گام
(دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۵۷)

و عطار :

تو این سخن بندانی ولیک صبرم هست که تا اجل کند از خواب غفلتت بیدار
(دیوان اشعار عطار، ص ۴۷)

یکی از مسائلی که در ارتباط با قیامت همواره از آن سخن به میان بوده است؛ مسأله مرگ است که نهایت و فرجام کار همه آدمیان در این دنیا است . مرگی که تمام آرزوها و طرحهای انسان را درهم می ریزد . در این مورد حضرت امیر می فرماید:

فان الموت هادمٌ لذاتکم (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰) (مرگ نابودکننده لذتهای شماست)

در این باره سنایی نیز می گوید:

چون اجل ناگهان فراز آید کار دنیا همه مجاز آید
(حدیقه)

الحقیقه، ص ۹۵)

و فراترازاین، براساس گفته آن بزرگوار، آدمی آفریده می شود تا بمیرد و زندگیش فدای مرگ گردد. و اعلم یا بنی انک انما خلقت للموت لاللیاه (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

این مفهوم در شعر فردوسی انعکاس درخور پیدا کرده است:

از آدم درون، تا دم نفخ صور چنین بود خواهد ز حکم غفور
نزیاد کس الا که مرده شود به خاک سیه در سپرده شود
(شاهنامه، ص ۹۴)

بنابراین از این نظرگاه، انسان باید بجای ترس و فرار از مرگ به استقبال آن بشتابد. آنچه آنکه حضرت سفارش می کنند: و امشوا الی الموت مشیاً سُّجْحاً (نهج البلاغه، خطبه ۴/۶۶) (به آسانی به سوی مرگ می روید) و سنایی در تأثیری آشکار، از این کلام می گوید:

مرگ چون رخ نمود هیچ منال بدل و جان همی کن استقبال
(حدیقه الحقیقه،

ص ۴۲۶)

پس باید به فکر آخرت و سرایی بود که در این دنیا، اساس و مقدمات آن فراهم می شود. انما المرء مجزی بما اسلف و قادم علی ما قدم (نهج البلاغه، نامه ۲۱)
(آدمی پاداش خود را نسبت به کردار گذشته خود دریافت می دارد و آنچه را از پیش فرستاده است؛ انتظار می کشد). فردوسی در همین باره سروده است:
چو رفتی سروکارت با ایزداست اگر نیک باشد ترا و ر بداست

(شاهنامه، ص ۶۲)

وسنایی:

هرچه زینجا بری نگه دارند
درقیامت همانت پیش آرند
(حدیقه)

الحقیقه، ص ۱۳۶)

اساس و بنیانی که آدمی در این جهان برای آخرت خود فراهم می کند؛ درحقیقت همان «عمل صالح» است که درکنار توحید و معاد، یکی از عناصر اساسی متون دینی ماست و هدف از بعثت انبیاء و مسؤولیت اولیای حق، اعتلای آن بوده است. در این جهت کلام علی بن ابیطالب (ع) که مظهر ولایت مطلقه الهی است؛ در نهج البلاغه اکثر در این باب است که تحت عناوینی چون: نیکی کردن، نرمخویی، آزادگی، حفظ اسرار، میانه روی، سکوت، جهاد، قول و عمل، عبرت از دنیا، ناپایداری دنیا، توبه و امثال آنها که بنحوی به مسائل اخلاقی، اجتماعی، علمی، سیاسی، عقیدتی و ... مربوط می شود؛ فراهم آمده است. در این فراز، پارسیگویان عرصه ادب ما نیز بهره بیشتری از کلام خداوندگار بلاغت و علم و ادب برده اند:

مولا امیرالمؤمنین در یکی از نامه های خویش آورده اند:

ولن یفوزَ بالخیرالاعامله ولا یجزی جزاء الشرِّ الا فاعله (نهج البلاغه، نامه ۳۳) (در باب کار خیر جز عامل او به پاداش نهایی دست نیاید و در شر و بدی نیز جز انجام دهنده آن به کیفر نرسد).

مضمون این سخن اشعار بزرگانی چون فردوسی، رودکی و فخرالدین اسعد گرگانی از شعرای دوره نخستین شعر پارسی را بصورت های زیر مزین و پرمایه نموده است:

چونیکی کنی نیکی آید برت بدی را بدی باشد اندر خورت

(شاهنامه، ص ۷۶)

نگه کن در همه روزی به فردات مکن بد به کس گر نخواهی به خویش

(ویس و رامین، ص ۸۸)

و آنجا که از نرمخویی آدمی در برابر درشتگویی دیگران، سخنان درست آیین می گوید؛ اینچنین اندرزی دارد: «وَلَنْ لِمَنْ غَالِظَكَ فَانَّهُ يوشكُ ان يَلينَ لَكَ» (نهج البلاغه نامه ۳۱)

(برابر درشتخویی دیگران نرمی پیشه کن که بدون تردید او نیز باتو نرمخو خواهد بود).

ناصر خسرو با توجه به همین سخن است که می گوید:

به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل که که را به نرمی کند پست باران

(دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۸۵)

امام علی (ع) در باب حفظ اسرار که نشانه کمال آدمی است؛ سخنانی از این دست دارند:

«والمراءُ أحفظُ لسره» (نهج البلاغه، نامه ۹۲/۳۱) (انسان باید در حفظ اسرار خویش بیشترین تلاش را داشته باشد) یا: «والرأىُ بتحصين الاسرار (حکمت ۲۴) (رأى درست در حفظ اسرار است)». از این جهت نظامی با در نظر گرفتن مفهوم این سخن می گوید:

تا شناسی گهر بار خویشتن یاوه مکن گوهر اسرار خویش ...

لب مگشای ارچه درو نوشهاست کز پس دیوار بسی گوشهاست

آب صفت هر چه شنیدی بشوی آینه سان آنچه بینی مگوی

آنچه ببینند غیوران به شب
بازنگویند به روز ای عجب
گر تو در این پرده ادب دیده ای
باز مگوی آنچه به شب دیده ای

(مخزن الاسرار، ص ۱۱۶)

یکی از موضوعاتی که در متون دینی بدان توجه خاص شده، دنیا و دلبستگی و غرور بدان است که عموماً آدمیان غافلانه از توجه و تدبیر در مورد آن دوری می جویند و منشأ بسیاری از شبه ها و گمراهیهای بشر نیز همین جاست. طرح این موضوع و مسائل پیرامون آن از قبیل: فریب، بی وفایی، جاذبه کاذب، دام بودن، غم افزایی، غفلت، شناخت و راز دنیا بمیزان بسیار بالایی در نهج البلاغه منعکس شده و اتفاقاً به همین فراوانی در ادبیات فارسی نیز از دنیا و دنیا دوستی سخن بمیان آمده است. فریب دنیا از جمله موارد برجسته ای است که امیرالمؤمنین در مورد آن می گویند:

«ولا تُعْرَتِكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا عُرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأَمَاضِيهِ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰) (زندگی دنیا شما را نفریبد چنانکه برخی از افراد امتهای گذشته را فریفته است)

ناصر خسرو نیز می گوید:

ای شده مشغول به کار جهان
غره چرایی به جهان جهان
پیک جهانی تو بیندیش نیک
سخره گرفته است ترا این جهان

(دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۱۳)

بر این اساس، جهان پدیده ایست که ناپایداری آن نیز باید یادآوری گردد. بخصوص برای دنیا دارانی که به قصرهای بلند و کاخهای باشکوه خود دل خوش کرده اند:

«فاستبدلوا بالقصور المشيده ... و القبور اللأطنه المُلحده» (نهج البلاغه ، خطبه ۲۶) کاخ نشینان که در کاخهای باشکوه زیستند ، سرانجام آن قصرهای گسترده را رها کردند و در گور آرمیدند) ناصر خسرو با اقتباس از این کلام است که می پرسد :

چند رفتند از آن قصور بلند بهتر و برتر از تو سوی قبور؟

(دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۷۶)

و این مضمونی است که در بسیاری از رباعیات خیّام نیز دیده می شود مثل :

«بهرام که گورمی گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گوربهرام گرفت»

پس باید از این جفاگر مغرور کننده نیرنگ باز، پرهیخت و فریب او را نخورد:

«فاحذروا الدنيا فانها غداره خدوع معطيه منوع» (نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۰)

(از دنیا پرهیزید که آن جفاگر، مغرور کننده، نیرنگ باز، دهنده و پس گیرنده است)

و به قول فردوسی :

چنین است رسم سرای فریب

فرازش بلند است و پستش نشیب

جهان خانه دیو بد پیکر است سرایی پر آشوب و درد سر است

(شاهنامه، ص ۱۲۴)

در این مقام، عبرت گرفتن از دنیا و فراز و فرود آن درسرخان امیر کلام، موج می

زند که : «وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ» (نهج البلاغه ، نامه ۴۹) (اگر از

گذشته عبرت گیری ؛ از هدر رفتن باقیمانده، پیشگیری خواهی کرد).

«از عمّار سبابطی روایت شده است که امیرالمؤمنین علی (ع) به مداین آمد و

نزول فرمود در ایوان کسری و با او بود دلف بن بحیر. پس نماز کرد در آنجا بعد

از آن برخاست و به دلف فرمود برخیز با من و در خدمت آن حضرت بود جماعتی از

اهل سباط . پس گردش کرد در منازل کسری و به دلف فرمود از برای کسری
در این مکان چنین و چنان بوده و دلف می گفت به خدا قسم چنین است که
میفرمایی ... و روایت شده وقتی که حضرت به مداین مرور می فرمود و آثار
کسری و خرابی آن را مشاهده می نمود یکی از آن اشخاص که در خدمت آن
حضرت بود از روی عبرت این شعر را خواند :

جرت الریاح علی رسوم دیار هم فکأنهم کانوا علی میعاد
(وزد باد به ویرانه های خانه هاشان گویا آنها بودند بر موعدی)
حضرت فرمود چرا نخواندی :

«کم ترکوا من جنات و عیون، و زروع و مقام کریم ، و نعمه کانوا فیها فاکهین ،
کذالک و آورهنها قوماً آخرین ... (سوره ۴۴ ، آیات ۲۸-۲۵) (چه بسیار واگذارند
باغها و چشمه سارها و زراعتها و مقام نیکو و نعمتی که در آن خوش بودند و بدین
سان آنها را ارث گذار اقوام دیگر قرار دادیم).

پس از آن فرمود : هؤلاء کانوا وارثین فاصبحوا مورثین لم یشکروا النعمه فسلبوا دنیا
هم بالمعصیه . ایاکم و کفر النعم لا تحل بکم النقم . (همانا اینان بودند وارث و
شدند ارث گذار و شکر نکردند نعمت را پس دنیا به سبب نافرمانی از آنها گرفته
شد . پس مبادا کفران نعمت کنید که سختی بر شما فرود آید) (قمی ، بی تا ، ص
۱۰۶۷ و ۱۰۶۸).

خاقانی شاعر بزرگ قرن ششم نیز وقتی گذرش به مداین افتاد این ماجرا
را در آن قصیده معروف خود به شعر آورد و گفت :

هان ای دل عبرت بین از دیده عبرت کن هان | ایوان مداین را آینه عبرت دان ...
پرویز به هر بومی زرین تره آوردی | کردی ز سباط زر زرین تره را بستان
پرویز کنون گم شد زان گم شده کمتر گوی | زرین تره کو بر خوان؟ رو کم تر کو بر خوان

(دیوان اشعار خاقانی، ص ۳۵۹)

در مقامی دیگر حضرت در مورد آسیب و آفت عام و جدی دنیا می فرماید:
 « فكم الکت الارض من عزیز جسد و انیق لون کان فی الدنیا غدی ترف و ریب
 شرف ». (چه بسیارند عزیزانی نازپرورده، زیبا اندام و گلگون صورت که
 درخوشی بسر برده و درخاندانهای بزرگ اشرافی پرورش یافته و زمین آنها را
 در کام خود فرو برده است.)

و باز در این باره خاقانی راست که:

« آن نازنینان زیر خاک افکنده چرخنده پاک

ای بس که نالی دردناک اریادایشان آیدت »

(دیوان اشعار خاقانی، ص ۴۵۱)

تأمل در رباعیات عبرت آموز خیم نیز، انعکاس مضمون این قبیل سخنان را
 آشکار می کند:

« این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سر زلف نگاری بوده است
 این دست که برگردن او می بینسی دستی است که برگردن یاری بوده است »
 یا:

« پا بر سر سبزه گوبه خواری ننهی کان سبزه سر فرشته خوبی بوده است »
 حضرت در باب آزادی و آزادگی انسانها می فرمایند:

و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً (نهج البلاغه، نامه ۳۱) (بنده دیگری
 مباش که خدا تو را آزاد آفریده است)

مفهوم این سخن در آثار بسیاری از شاعران، بصورت های گوناگون راه یافته است
 و دامنه نفوذ آن آنقدر گسترده بوده که حتی کسی چون فخرالدین اسعد گرگانی
 را که گفته می شود گویا آیین زرتشتی داشته، از تأثیر آن بر کنار نبوده است:

نباشد هیچ بیگانه ستمگر نباشد هیچ آزاده ستم بر

(ویس و رامین، ص ۶۴)

میانه روی واقتصاد درسخن علی (ع)، بدینگونه تصویر می شود: «من اخذ
القصدَ حَمْدًا وَاِلیهِ طَرِيقَةٌ وَّ بَشْرُوهَ بِالنَّجَاهِ» (خطبه ۲۲۲) (کسی که میانه رو باشد؛ به
نجات بشارتش می دهند). فردوسی و ناصر خسرو در این باره چنین رانده اند:

میانه گزینی بمانی بجای نباشد جز از نیکیت رهنمای

(شاهنامه، ص ۱۴۴)

میانه کار همی باش و بس کمال مجوی که مه تمام نشد جز برای نقصان را

(دیوان اشعار ناصر خسرو، ص ۱۱۷)

در نهج البلاغه در مورد سکوت حکیمانه آمده است:

لا تقل ما لا تعلم (نامه ۳۱) (پیرامون آنچه نمی دانی سخن مگوی)

و این مطلب همان است که در شعر اسدی طوسی ترجمه شده است.

ز کردار، گفتار بد مگذران مگوی آنچه دانش نداری بر آن

(گرشاسب نامه، ص ۱۰۲)

حضرت امیر در مورد اخلاق در جنگ، چنین سفارش دارند:

فاذا كانت الهزيمة باذن الله فلا تقتلوا مدبراً ولا تُصیبوا معوراً ولا تجهزوا علی جریح

(نهج البلاغه نامه ۱۲) (در صورتی که به دشمن فایق آمدید فراریان را نکشید، به

ناتوانان نتازید و به میجروحان حمله نکنید).

این سفارش در اشعار حماسی بزرگانی چون فردوسی و اسدی این چنین بازتابی

دارد:

چو چیره شوی بی گنه خون مریز مکن با جهاندار یزدان ستیز

(شاهنامه، ص ۸۲)

چو چیره شوی خون دشمن مریز مکن خیزه با زبردستان ستیز

(گرشاسپ نامه، ص ۹۹)

حضرت علی (ع)، منت نهادن بر دیگران را نکوهش می کنند چون باعث از بین رفتن نیکبهاست. « وایاک و المن علی رعیتک باحسانک... فان المن ییطل الاحسان » (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و پرهیز که بانیکی خود بر رعیت منت گذاری ... که منت نهادن ارج نیکی را ببرد. برای اساس، فخر الدین اسعد در اقتباس آشکار از آن کلام می گوید:

« دگر گر با کسی کردی نکویی نباشد نیکویی گرباز گویی
نکویی

گر کنی منت منـه زان که باطل شد ز منت جود و احسان

(گرشاسپ نامه، ص ۱۵۶)

بلاغت سخن امیر سخنگویان نیز از موضوعاتی است که هم در نهج البلاغه به آن اشاره است و هم به تبع در شعر شاعران پارسیگوی بازتاب پیدا کرده است: « و انالأمراء الکلام و فینا تنسبت عروقه و علینا تهدلت غصوننه » (خطبه ۲۳۳) (ما امیران سخنیم و سخن درما (یا به تعلیم ما) ریشه دوانیده و به سر ما سایه گسترده است)

شعر بر آرد به امیریت نام کالشعراء أمراء الکلام

(مخزن الاسرار، ص ۴۳)

۳- نتیجه

از آنچه گذشت، برمی آید که کلام علی (ع) نیز مانند آیات و احادیث نبوی در شعر پارسی از همان آغاز تأثیر داشته است و پارسیگویان دوره های نخستین، بخصوص سخن آن حضرت را که به واسطه ویژگیهای بلاغی و ادبی

بسیار فربه و پرمایه است؛ از حفظ یا در نظر داشته اند و بدینوسیله با ظاهر و باطن گفتار «امیر کلام» کلام خویش را آراسته و متحلی نموده اند. اما از آنجا که در آن دوران، زبان پارسی دری در مراحل اولیه رشد خود بوده و کمتر تحت تأثیر زبان عربی قرار داشته است؛ بنابه ویژگیهای خاص خود در آن زمان آنچه را از آیات و احادیث و سخنان بزرگان دین پذیرفته بیشتر بصورت ترجمه یا مضمون بازتاب داده است و تدقیق و تأمل در اشعار شاعران قرن چهارم و پنجم هجری، بخوبی این را روشن می سازد.

در پایان، مقاله را با حدیثی از حضرت رسول (ص) در شأن علی (ع) به پایان می برم . این حدیث که اهل سنت آن را در مناقب مولای متقیان نقل کرده اند حکایت از مقام والای آن حضرت در نزد رسول خدا داشته و در یکی از آثار حماسی قرن پنجم به نام «علی نامه» بازتابی دلپذیر پیدا کرده است .

« من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی فهمه و الی ابراهیم فی حلمه و الی موسی فی شدته و الی عیسی فی زهدده و الی محمد (ص) فی بهائیه و الی جبریل فی امانته و الی شمس المضیئه و القمر المضیی و الکوکب الدرّی فلینظر الی هذا الرجل یعنی علی بن ابی طالب (الفصول، ص ۱۹۸)

اگر با خیانت ببودی علی	نخواندیش یزدان ولیّ و فی
همیدون که بُد اختیار خدای	شب و روز بُد پیشکار خدای
زموسی و عیسی و نوح و خلیل	نشان داشت آن شهسوار جلیل
به حلم اندرون بود نوح حلیم	به خشم اندرون بود همچون کلیم
به هر نذر در بُد خلیل از وفا	چو عیسی بُد او زاهد و پارسا
به علم اندرون آدم دیگرست	ز نفس محمد یکی گوهر است
چو تخم همه راستی حیدر است	ز روی یقین نفس پیغمبر است

کسی کو خلاف آورد اندرین بود دشمن مصطفای امین
(علی نامه، ص ۴۴۵)

منابع و مأخذ

- ۱- ابن محمد، عبدالوهاب. [بی تا]. **الفصول**. آستان قدس. شماره عمومی ۱۱۱. تحت عنوان تفسیر. ورق ۱۹۸b.
- ۲- اسدی طوسی. (۱۳۱۷). **گرشاسپ نامه**. حبیب یغمایی. تهران.
- ۳- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۲۵۳۵). **ویس و رامین**. تهران. بانک ملی.
- ۴- براون، ادوارد. (۱۳۳۵). **از فردوسی تا سعدی**.
- ۵- بهار، محمد تقی (مصحح). (۱۳۱۴). **تاریخ سیستان**. تهران: خاور.
- ۶- خاقانی، افضل الدین. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار**. سجّادی. تهران: زوآر.
- ۷- دشتی، محمد. (۱۳۷۶). **معارف نهج البلاغه در شعر شاعران**. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ۸- ربیع (نام تخلص). (۱۳۷۹). **علی نامه**. مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد. شماره سوم و چهارم.
- ۹- رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۶۵). **گزیده اشعار**. شعار. انوری. تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۵۹). **حدیقه الحقیقه**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۹). **حماسه شفیعی قرن پنجم**. مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد. شماره سوم و چهارم.

- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج اول
تهران: فردوسی.
- ۱۳- عسکری، علامه سید مرتضی. (۱۳۸۰). **کیهان فرهنگی**. شماره ۱۸۳.
- ۱۴- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار**. درویش. تهران: علمی.
- ۱۵- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۶). **منطق الطیر**. مشکور. تهران: الهام.
- ۱۶- علی (ع). (۱۳۵۱). **نهج البلاغه سید رضی**. فیض الاسلام. [بی جا].
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). **شاهنامه**. (براساس چاپ مسکو). ج ۱.
سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۸- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۷). **آل بویه و اوضاع زمان ایشان**. تهران: صبا.
- ۱۹- قمی، شیخ عباس. [بی تا]. **کلیات مفاتیح الجنان**. محمد باقر بهبودی
تهران: پیروز.
- ۲۰- محقق، مهدی. (۱۳۶۸). **تحلیل اشعار ناصر خسرو**. تهران: دانشگاه
تهران.
- ۲۱- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). **سیری در نهج البلاغه**. قم: دفتر انتشارات
اسلامی.
- ۲۲- ناصر خسرو. (۱۳۵۷). **دیوان اشعار**. مینوی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات
اسلامی مک گیل
یونسکف مرکز
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
- ۲۳- نرشخی، محمد بن جعفر. (۱۳۶۳). **مدرس رضوی**. تاریخ بخارا. تهران:
توس.
- ۲۴- نظامی، الیاس. (۱۳۱۸). **خسرو شیرین**. وحید دستگردی. تهران
: علمی.

۲۵- نظامی ۲، الیاس (۱۳۱۸). **مخزن الاسرار**. وحید دستگردی. تهران: علمی.

۲۶- نفیسی، سعید. [بی تا]. **محیط زندگی و شرح احوال و اشعار رودکی**. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

۲۷- **نهج البلاغه** (۱۳۷۸). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.

